ISSN: 2717-3216 *Volume 13, Issue 1 (2026), 61-74* https://www.ijfpjournal.ir/

Iranian Journal of Family Psychology

Research Paper

https://doi.org/10.22034/ijfp.2026.2076793.1472

Modeling Children's Executive Functions Based on Mentalization and Emotion Regulation Mediated by Distress Tolerance in Mothers

Bahareh Mansoubi[1], Mansooreh Nikoogoftar [2*], Zeynab Hajkazemi [3]

1. MA in psychology, University of Payame Noor, Tehran, Iran.
2. Associate Professor of Psychology, Psychology Department, Faculty of Psychology and Education, Payame Noor University, Tehran, Iran.
3. PhD student in psychology, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Article Info.

Received: 12 Nov 2025

Revised: 05 Mar 2026

Accepted: 28 Mar 2026

Published:20 May 2026

Keywords:

Children's executive functions, Mentalization, Emotion regulation, Mothers' distress tolerance.

Abstract

Abstract

The present study was conducted to model children's executive functions based on mentalization and emotion regulation, with maternal distress tolerance serving as a mediating factor. The research method was correlational and employed path analysis. The statistical population included all mothers and first-grade elementary school children in Tehran during the 2023–2024 academic year. According to Morgan's table, a sample of 385 participants was selected using cluster random sampling. Data were collected through the Behavior Rating Inventory of Executive Function (Gioia et al., 2000), Emotion Regulation Questionnaire), Parental Reflective Functioning Questionnaire (Luyten et al., 2017), and Distress Tolerance Scale (Simons & Gaher, 2005). Data analysis was conducted using path analysis. Findings revealed a direct relationship between mothers' mentalization and children's executive functions ($p = 0.001$, $\beta = 0.301$, $t = 4.340$) as well as between mothers' emotion regulation and children's executive functions ($p = 0.001$, $\beta = 0.301$, $t = 4.340$). Furthermore, mothers' distress tolerance played a mediating role in the relationship between mentalization and emotion regulation. The proposed model also demonstrated a satisfactory fit (IFI, NFI, CFI, GFI > 0.90; RMSEA, SRMR < 0.08). These findings may serve as a theoretical and practical framework for understanding the relationship between mothers' mentalization and emotion regulation and children's executive functions with the mediating role of distress tolerance.

***Corresponding author**
Email: m.nikoogoftar@pnu.ac.ir

How to Cite:
Mansoubian, B., Nikoogoftar, M., Hajkazemi, Z. (2026). Modeling Children's Executive Functions Based on Mentalization and Emotion Regulation Mediated by Distress Tolerance in Mothers. *Iranian Journal of Family Psychology. 13*(1), 61-74. https://doi.org/10.22034/ijfp.2026.2076793.1472

©The Author(s). Published by Family Psychology Association of Iran.
This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

ISSN: 2717-3216 https://www.ijfpjournal.ir/

روانشناسی خانواده

دوره سیزدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۵



مقاله پژوهشی

مدل یابی کارکردهای اجرایی کودکان براساس ذهنی‌سازی و تنظیم هیجان با میانجیگری تحمل پریشانی در مادران

بهاره منصوبی[۱]، منصوره نیکوگفتار[۲*]، زینب حاج کاظمی[۳]

۱. کارشناسی ارشد روانشناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۳. دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۱

بازنگری: ۱۴۰۴/۱۲/۱٤

پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۰۸

انتشار: ۱۴۰۵/۰۲/۳۰

کلیدواژه‌ها:

کارکردهای اجرایی کودکان،

ذهنی‌سازی،

تنظیم هیجان،

تحمل پریشانی مادران.

چکیده

پژوهش حاضر با هدف مدل‌یابی کارکردهای اجرایی کودکان بر اساس ذهنی‌سازی و تنظیم هیجان مادران با نقش میانجی تحمل پریشانی آنان انجام شد. روش پژوهش، همبستگی و از نوع تحلیل مسیر بود. جامعه آماری شامل همه مادران و کودکان پایه اول ابتدایی شهر تهران در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ بود که بر اساس جدول مورگان ۳۸۵ نفر با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه درجه‌بندی رفتاری کارکردهای اجرایی (BRIEF)، تنظیم هیجان (ERQ)، کنش‌وری بازتابی والدین (PRFQ) و تحمل پریشانی (DTS) بود. داده‌ها با روش تحلیل مسیر تحلیل شد. نتایج نشان داد بین ذهنی‌سازی و کارکردهای اجرایی کودکان (p=0/001، β=0/301، t=4/340) و بین تنظیم هیجان مادران و کارکردهای اجرایی کودکان (p=0/001، β=0/301، t=4/340) رابطه مستقیم وجود دارد. همچنین مشخص شد تحمل پریشانی مادران در ارتباط ذهنی‌سازی و تنظیم هیجان آنان نقش میانجی کامل دارد. مدل پیشنهادی نیز برازش مطلوبی داشت (SRMR<۰.۰۸، RMSEA و GFI>۰.۹۰، CFI، NFI، IFI). یافته‌ها می‌تواند الگویی نظری و کاربردی برای فهم رابطه ذهنی‌سازی و تنظیم هیجان مادران با کارکردهای اجرایی کودکان در پرتو نقش میانجی تحمل پریشانی باشد.

***نویسنده مسئول:**

پست الکترونیکی: m.nikoogoftar@pnu.ac.ir

استناد به این مقاله:

منصوبی، بهاره، نیکوگفتار، منصوره، حاج کاظمی، زینب. (۱۴۰۵). مدل یابی کارکردهای اجرایی کودکان براساس ذهنی‌سازی و تنظیم هیجان با میانجیگری تحمل پریشانی در مادران، ۱۳(۱)، ۷۴-۶۱.

مقدمه

کارکردهای اجرایی[1] که در سال‌های اول زندگی ظاهر می‌شوند و برای بسیاری از زمینه‌های رشد کودک ضروری هستند (Thériault-Couture et al., 2025) از اجزای مختلفی شامل حافظه فعال (توانایی نگهداری اطلاعات و دستکاری آن) و برنامه ریزی- سازماندهی (توانایی مشخص کردن گام‌های لازم برای حل مشکلات) تشکیل شده است (Nilsen et al., 2017). کارکردهای اجرایی بیش از هوش با آمادگی برای مدرسه مرتبطند (Blair & Razza, 2007) و پیش‌بینی کننده سطح سواد و نمرات حساب از پیش دبستان تا دبیرستان (Clark et al., 2010) و تسهیل‌گر ورود به اجتماع و روابط با همسالان است و نقش مهمی در حفظ سلامت روان فرد در سراسر عمر دارد (Diamond, 2012). بازداری، حافظه‌کاری و برنامه‌ریزی و توجه به عنوان اجزای کارکردهای اجرایی نقش تعیین کننده‌ای در میزان رشد مهارت‌های تحصیلی و فراتر از آن عملکرد فرد در مدرسه دارد (Visu-Petra et al., 2011). اختلال در این فرایندهای اساسی می‌تواند منجر به افزایش حواس‌پرتی، تکانشگری، فراموشی و تمرکز ضعیف شود (Kirk et al., 2015).

به اعتقاد برخی از مولفان به نقل از (Best et al., 2009) بهبود سطح کارکردهای اجرایی کودکان در گرو آموزش مهارت‌های تفکر و حل مسئله است و از آنجا که والدین تنها بزرگسالانی هستند که در زندگی کودک حضور پایدار دارند سطوح آگاهی و وضعیت هیجانی آنان می‌تواند در بهبود کارکردهای اجرایی کودکان تاثیرگذار باشد (Best et al., 2009 as cited in Foley et al., 2025). بر اساس مطالعات حساسیت مادر (در رسیدگی به نیازهای کودک) در مراحل اولیه و بعدی رشد پیش‌بینی کننده تفاوت‌های بین‌فردی مرتبط است. نتایج پژوهشی Taziki et al. (2016) نشان داد کارکردهای اجرایی کودکان پرورشگاهی در تمام دوره‌های سنی با کودکان عادی تفاوت معنادار دارد. دلیل ضعف کارکردهای اجرایی در کودکان پرورشگاهی می‌تواند ناشی از محرومیت‌های محیطی، موقعیت‌های اقتصادی-اجتماعی و فقدان والدین باشد. همچنین، نتایج برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد کیفیت فرزندپروری ممکن است با کارکردهای اجرایی در کودکان حساس‌تر در مقایسه با کودکان کمتر حساس ارتباط قوی‌تری داشته باشد (Oeri et al., 2024). نتایج پژوهش‌های نوین نشان می‌دهد روش والدگری مثبت و منفی بر توسعه و نمایان شدن مهارت‌های کارکرد اجرایی کودکان اثرگذار است. به طوری‌که این عملکردها به عنوان اساسی‌ترین عوامل ساختاری برای رفتارهای کودک و دستاوردهای تحصیلی در آینده مطرح شده است. بعلاوه روش‌های والدگری منفی کارکردهای اجرایی ضعیف‌تر کودکان را پیش‌بینی می‌کند (Koşkulu-Sancar et al., 2023). برخی از مطالعاتی که به رابطه بین فرزندپروری و رشد کودک پرداخته‌اند نقش ظرفیت والدین[2] برای رفتار با کودک به عنوان یک عامل روانی را برجسته ساخته‌اند. در این زمینه سازه‌های متعددی توسعه یافته‌اند که ذهنیت مادری[3] یا ذهنی‌سازی والدین[4] از آن جمله است (Sharp & Fonagy, 2008). ذهنی‌سازی به توانایی درک و تفسیر حالت‌های ذهنی خود و دیگران (افکار، احساسات، نیات) اشاره دارد (Fonagy et al., 2002). تعاملات اجتماعی در زندگی روزمره ما مستلزم آن است که حالات درونی شریک تعامل خود را درک و تفسیر کنیم، مانند افکار، احساسات و خواسته‌هایی که زمینه‌ساز رفتار و همچنین دنیای درونی خودمان هستند. این توانایی به عنوان ذهنی‌سازی شناخته می‌شود و به عنوان یک توانایی شناختی-اجتماعی کلیدی است که بر شکل‌گیری روابط اجتماعی ما تأثیر می‌گذارد (Zitzmann et al., in Fonagy et al., 2002; as cited 2025)؛ تحقیقات نشان داده‌اند مادران با سطوح بالای ذهنی‌سازی، توانایی بهتری در درک نیازهای هیجانی کودکان خود دارند، که این امر به رشد کارکردهای اجرایی کودک کمک می‌کند (Brenning et al., 2020; Sharp & Fonagy, 2008; Zimmer-Gembeck et al., 2019). توانایی مادران در درک حالت‌های ذهنی کودک (ذهنی‌سازی) می‌تواند بر تنظیم هیجان و در نتیجه کارکردهای اجرایی کودک تأثیر بگذارد. نتایج برخی مطالعات (Cheng et al., 2018) نشان داد ذهنی‌سازی مادر تأثیر بسزایی بر کارکرد اجرایی کودک دارد و می‌تواند کنترل مهاری کودک را در سن ۲ تا ۳ سالگی پیش‌بینی کند. یافته‌های این تحقیق گویای آن بود مادرانی که ذهنی‌سازی خود را

---

1. Executive function
2. parent's capacity
3. Maternal mind-mindedness
4. parental mentalizing

تقویت می‌کنند، می‌توانند بهبود قابل توجهی در توانایی‌های کارکردهای اجرایی کودکشان ایجاد کنند. این ارتباط می‌تواند بهبود عملکرد تحصیلی و اجتماعی کودکان را تسریع بخشد. همچنین مطالعات (Gershy and Gray 2020) نشان داد ذهنی‌سازی والدین در برابر خصومت‌ورزی نسبت به کودکان دارای بیش فعالی-نقص توجه[5] (ADHD) می‌تواند در میان والدین با ظرفیت‌های پایین تنظیم هیجانی به عنوان یک عامل محافظتی[6] عمل کند. رشد تنظیم هیجان[7] در اوایل دوران کودکی با رشد مهارت‌های شناختی، به ویژه عملکردهای اجرایی شکل می‌گیرد (Hong et al., 2025). تنظیم هیجان شامل راهبردهایی است که افراد برای مدیریت و تعدیل تجربیات هیجانی خود به کار می‌گیرند (Gross, 2015) مادرانی که قادر به تنظیم هیجانات خود هستند، محیط خانوادگی پایدارتری ایجاد می‌کنند که این موضوع با بهبود کارکردهای اجرایی کودکان مرتبط است (Eisenberg & Zhou, 2016). نتایج یک مطالعه طولی (Hector-Nathan et al., 2026) نشان داد کیفیت تعامل والد-کودک، به‌ویژه تعارض کمتر و تعامل مثبت‌تر، پیش‌بینی‌کننده بهبود کارکردهای اجرایی کودک در پیگیری ۹ ماهه است. همچنین، یافته‌ها نشان دادند که توانایی‌های شناختی و خودتنظیمی والدین از طریق کیفیت فرزندپروری بر رشد کارکردهای اجرایی کودک اثر می‌گذارند. اگرچه متغیر اصلی این مطالعه «کارکرد اجرایی والد» بود، نویسندگان تأکید کردند که ظرفیت والد برای خودتنظیمی و مدیریت هیجان، پیش‌نیاز تعامل‌های پاسخگو و حمایتی است و از این مسیر بر رشد شناختی کودک اثر می‌گذارد. همچنین، مطالعه طولی دیگری (Mehrotra et al., 2026) نقش تعاملات روزمره والدین با کودک را در رشد کارکردهای اجرایی بررسی کردند. نتایج نشان داد کیفیت گفت‌وگو، پاسخ‌دهی والد و تعاملات تنظیم‌شده با کودک، افزایش معنادار کارکردهای اجرایی کودک را از پنج تا شش سالگی پیش‌بینی می‌کند. این مطالعه نشان داد تعامل والدینی که از نظر هیجانی پاسخگو، منظم و حساس هستند، بستر رشد مهارت‌های اجرایی کودک را فراهم می‌کند. از سوی دیگر، عدم تنظیم هیجان مادر و پاسخگویی نامطلوب به کودک باعث بروز مشکلاتی در کارکردهای اجرایی می‌شود زیرا در این شرایط مادر قادر به کنترل احساسات خود نیست و نمی‌تواند رفتار مناسبی داشته باشد و درست تصمیم بگیرد. تنظیم هیجان مادر به عنوان یک عامل کلیدی شناخته می‌شود و مادرانی که قادر به تنظیم هیجان خود هستند، می‌توانند محیطی آرام و حمایتی برای کودکان خود فراهم کنند. این محیط به کودکان کمک می‌کند تا در مواجهه با چالش‌ها و فشارها، مهارت‌های کارکرد اجرایی خود را بهبود بخشند. همچنین مادرانی که در تنظیم هیجان خود موفق هستند، معمولاً تعاملات اجتماعی بهتری با فرزندان خود دارند که این تعاملات می‌تواند به تقویت مهارت‌های اجتماعی و کارکردهای اجرایی کودکان کمک کند. همچنین، تنظیم هیجان امکان تحمل پریشانی را فراهم می‌کند (Firoozi & Feiz Abadi, 2020; Morford et al., 2022; Norwood, 2023; Zad et al., 2017). اخیرا مشخص شده است نارسایی در تنظیم هیجان با افزایش استرس والدگری، استرس ادراک‌شده و استرس مدیریت زمان رابطه مثبت و معنادار دارد. به عبارت دیگر، مادرانی که از مهارت‌های تنظیم هیجان ضعیف‌تری برخوردار بودند، در مواجهه با فشارهای روزمره آسیب‌پذیرتر بودند و توانایی کمتری برای مدیریت موقعیت‌های تنش‌زا داشتند. این یافته به طور غیرمستقیم تأیید کرد که بهبود تنظیم هیجان می‌تواند ظرفیت تحمل فشارها و پریشانی‌های روزمره مادران را افزایش دهد (Balzarotti et al., 2026).

از سوی دیگر، نتایج یک کارآزمایی تصادفی نشان داد بهبود مهارت‌های تنظیم هیجان و تحمل پریشانی، هر دو به‌عنوان میانجی‌های مهم در اثربخشی درمان عمل می‌کنند و ارتقای توانایی تنظیم هیجان، ظرفیت افراد برای تحمل موقعیت‌های هیجانی دشوار را افزایش می‌دهد و از واکنش‌های تکانشی می‌کاهد (Amestoy et al., 2026).

تحمل پریشانی یک عامل شناختی- رفتاری است که قدرت فرد را در مواجهه با تروماهای شدید افزایش می‌دهد و از سازه‌های معمول برای پژوهش در زمینه بی‌نظمی عاطفی است (Vujanovic & Zegel, 2020). همچنین تحمل پریشانی به منزله توانایی فرد در تجربه و تحمل حالت هیجانی منفی تعریف شده است (Simons & Gaher, 2005). به عبارت دیگر، تحمل پریشانی یک متغیر تفاوتهای فردی است که به ظرفیت تجربه و مقاومت در برابر ناراحتی هیجانی اشاره می‌کند. افراد با تحمل پریشانی پایین در یک تلاش بیهوده برای مقابله با

---

[5]. Attention deficit hyperactivity disorder
[6]. buffer
[7]. emotion regulation

هیجانات منفی خود درگیر بی‌نظمی رفتاری می‌شوند (Keough et al., 2010). تحمل پریشانی بیشتر، سبب آشوب خانوادگی کمتر می‌شود، در نتیجه محیطی آرام برای رشد فرزندان فراهم می‌شود که ماحصل آن تقویت کارکردهای اجرایی کودکان است. برعکس، هرچه آشوب خانوادگی بیشتر باشد کارکردهای اجرایی کودک ضعیف‌تر می‌شود (Andrews et al., 2021; Jafari et al., 2025; Dhaliwal et al., 2020). نتایج مطالعه Engert et al. (2024) نشان داد شدت استرس مادر بر انعطاف‌پذیری شناختی و حافظه‌کاری کودکان تأثیر می‌گذارد. تحمل پریشانی به عنوان توانایی فرد در مواجهه با استرس و چالش‌ها، می‌تواند به عنوان یک میانجی در رابطه بین ذهنی‌سازی مادر و کارکردهای اجرایی کودک عمل کند. مادرانی که قادر به تحمل پریشانی هستند، معمولاً در موقعیت‌های دشوار به طور مؤثرتری عمل می‌کنند و این رفتار می‌تواند به کودکان منتقل شود. با وجود تأیید رابطه بین ذهنی‌سازی، تنظیم هیجان و تحمل پریشانی مادران با کارکردهای اجرایی کودکان، مطالعات کمی به بررسی مدل‌های یکپارچه با نقش میانجی تحمل پریشانی پرداخته‌اند. همچنین، بیشتر پژوهش‌های موجود بر نمونه‌های بالینی (مانند کودکان مبتلا به ADHD یا اختلالات یادگیری) متمرکز بوده‌اند و بررسی این روابط در جمعیت عمومی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، پژوهش حاضر به مطالعه مدل یابی کارکردهای اجرایی کودکان براساس ذهنی‌سازی و تنظیم هیجان مادران با میانجیگری تحمل پریشانی مادران اختصاص یافت.

روش

طرح پژوهش حاضر توصیفی-همبستگی از نوع تحلیل مسیر بود. جامعه مورد مطالعه در این پژوهش، تمام دانش‌آموزان مقطع اول ابتدایی شهر تهران و مادران آن‌ها در سال ۱۴۰۳ بودند، که بر اساس آمار آموزش پرورش کل شهر تهران تعداد دانش‌آموزان ۸۶۹۳۳ نفر بود. با توجه به گستردگی جامعه، با استفاده از جدول مورگان، حجم نمونه ۳۸۵ نفر (زوج دانش آموز و مادر) تعیین شد. روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی در ۴ منطقه (۵، ۲، ۹، ۲۱) از مناطق ۲۲گانه شهر تهران و از دانش‌آموزان مقطع اول ابتدایی و مادرانشان انجام شد. ملاک‌های ورود به پژوهش شامل تحصیل در مقطع ابتدایی و مادران همان دانش آموزان، رضایت آگاهانه وتمایل برای شرکت در پژوهش و تکمیل تمام سوالات پرسشنامه‌ها بود. جهت رعایت اخلاق پژوهشی، راهنمای پاسخگویی به پرسشنامه‌ها و اهداف پژوهش در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت و ضمناً به آنها اطمینان داده شد که اطلاعات صرفا با اهداف پژوهشی و بدون ذکر مشخصات هویتی شرکت‌کنندگان در پژوهش استفاده خواهد شد. داده‌ها با استفاده از روش تحلیل مسیر و با نرم افزار SPSS نسخه ۱۸ تحلیل شدند.

ابزار سنجش

پرسشنامه درجه بندی رفتاری کارکردهای اجرایی[8] (BRIEF)

این پرسشنامه که در سال ۲۰۰۰ توسط Gioia, Isquith et al. (2000) طراحی شد دارای دو فرم والدین و معلمان با ۸۶ سوال و ۸ مولفه بازداری، انتقال توجه، کنترل هیجانی، آغازگری، حافظه‌کاری، برنامه‌ریزی، سازماندهی و نظارت است. نمره‌گذاری این پرسشنامه به صورت لیکرت (هرگز=۰، گاهی=۱، اغلب= ۲) است. حداقل نمره صفر و حداکثر نمره در این پرسشنامه ۱۷۲ است. هر چه امتیاز حاصل از این پرسشنامه بیشتر باشد، نشان‌دهنده مشکلات بیشتر در کارکردهای اجرایی و هر چه نمرات پایین‌تر باشد نشان‌دهنده وضعیت بهتر است. در پژوهش Abdolmohammadi et al.(2019) روایی محتوایی و صوری و ملاکی این پرسشنامه مناسب ارزیابی شد ضریب آلفای کرونباخ برای این پرسشنامه بالای ۰/۷ و در پژوهش حاضر ۰/۷۱ به دست آمد.

مقیاس تحمل پریشانی[9] (DTS): مقیاس تحمل پریشانی توسط Simons and Gaher (2005) ساخته شده است. این مقیاس یک شاخص خودسنجی تحمل پریشانی است که دارای ۱۵ ماده و ۴ خرده مقیاس (تحمل، جذب، ارزیابی و تنظیم) است. عبارات این ابزار بر روی یک مقیاس پنج درجه‌ای نمره‌گذاری می‌گردد. حداقل نمره آزمودنی در این مقیاس، ۱۵ و حداکثر ۷۵ است. ضریب

---

8. Function Executive of Inventory Rating
9. Distress Tolerance Scale

آلفای این مقیاس ۰/۸۲ به دست آمده است. همچنین مشخص شده که این مقیاس دارای روایی ملاکی و همگرای اولیه خوبی است و ضریب روایی ۰/۶۱ برای آن گزارش شده است. در مطالعه Alavi et al. (2011) ضریب همسانی درونی ۰/۷۱ و در پژوهش حاضر ۰/۷ به دست آمد.

مقیاس تنظیم هیجان[10] (ERQ): این مقیاس توسط Gross and John (2003) تهیه و از ۱۰ ماده و دو خرده مقیاس ارزیابی مجدد شناختی (۶ گویه) و فرونشانی[11] (۴گویه) تشکیل شده است. پاسخ‌ها براساس مقیاس لیکرت ۷ درجه‌ای و از کاملا مخالف (۱) تا کاملا موافق (۷) مرتب شده‌اند. ضریب آلفای کرونباخ برای ارزیابی مجدد شناختی توسط سازنده تست ۰/۷۹ و برای فرونشانی ۰/۷۳ و اعتبار بازآزمایی برای کل مقیاس ۰/۶۹ گزارش شده است. در مطالعه ghasempor et al. (2012; as cited in Mashhadi et al., 2013) ضرایب آلفای کرونباخ برای دو عامل ارزیابی مجدد شناختی و فرونشانی به ترتیب ۰/۷۸ و ۰/۶۰ و در مطالعه حاضر ۰/۶۹ و ۰/۶۶ به دست آمد.

پرسشنامه کنش وری بازتابی والدین[12] (PRFQ): این مقیاس توسط Luyten et al.(2017) ساخته شده است و دارای ۱۸ گویه و سه زیرمقیاس پیش ذهنی‌سازی، اطمینان از حالت ذهنی و علاقه و کنجکاوی به حالات ذهنی است. هر زیرمقیاس شامل ۶ گویه است و پاسخ به هر گویه در طیف هفت درجه‌ای از نوع لیکرت تنظیم شده است. گویه‌های ۱۱ و ۱۸ معکوس نمره‌گذاری می‌شود و زیر مقیاس‌های پیش‌ذهنی‌سازی و اطمینان از حالات ذهنی با کنش‌وری بازتابی والدین رابطه معکوس دارد و زیر مقیاس علاقه‌مندی و کنجکاوی با کنش‌وری بازتابی والدین رابطه مثبت دارد. در مطالعه Luyten et al.(2017) مقدار آلفای کرونباخ برای پیش ذهنی‌سازی ۰/۷، برای اطمینان ازحالات ذهنی ۰/۸۲ و برای علاقه و کنجکاوی به حالات ذهنی ۰/۷۵ و در مطالعه Esmaeilinasab and Haji Hashemi Varnosfadrani(2017) به ترتیب ۰/۹۰، ۰/۸۹ و ۰/۷۵ به دست آمد. در مطالعه حاضر نمره کل این مقیاس مورد تحلیل قرار گرفت و همسانی درونی آن ۰/۷۶ به دست آمد.

یافته‌ها

جدول ۱: شاخص های توصیفی و همبستگی

متغیر	۱	۲	۳	٤	میانگین	انحراف معیار	کجی	کشیدگی
۱.ذهنی‌سازی	۱				۲۷/۷۰	۲/۷۵	-۰/۰۳۱	-۰/۴۱۲
۲.تنظیم هیجان	.۲۲**	۱			۲۴/۱۳	۲/۴۸	۰/۲۳۳	-۰/۱۸۸
۳.تحمل پریشانی	.۳۷**	.۲۰**	۱		۲۲/۷۴	۳/۲۹	-۰/۲۳۲	-۰/۲۷۳
۴.کارکردهای اجرایی	.۳۱**	.۳۶**	.۲۶**	۱	۴۱/۲۹	۵/۶۳	۰/۱۷۳	۰/۱۲۹

p ‹ *۰/۰۵ **P ‹۰/۰۱

مطابق یافته های پژوهش ۷۰/۴ درصد کودکان دختر و ۲۹/۶ درصد پسر پایه اول ابتدایی و ۷۶/۹ درصد مادران ۳۶ سال به بالا و ۲۳/۱ درصد زیر ۳۶ سال بودند. در ادامه یافته‌های توصیفی شرکت کنندگان در متغیرهای پژوهش در جدول ۱ گزارش شده است. در جدول ۱ ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش ارائه شده است. با توجه به یافته‌های جدول ۱ می‌توان گفت بین متغیرهای مدل، همبستگی معناداری وجود دارد (p<۰/۰۰۱). به طور مشخص همبستگی مثبت معناداری بین ذهنی‌سازی (۰/۳۱)، تنظیم هیجان (۰/۳۶)، تحمل پریشانی (۰/۲۶) با کارکردهای اجرایی کودکان را نشان داد. این یافته‌ها حاکی از آن است که بین تمامی متغیرهای پژوهش، همبستگی معنادار وجود دارد. پیش از ورود به تحلیل در خصوص مقادیر گمشده، داده‌های پرت تک متغیره از نمودار

[10]. Emotion Regulation Questionnaire
[11]. suppression
[12]. Parental Reflective Functioning Questionnaire

جعبه‌ای استفاده شد که ۸ مورد از نمونه‌ها از مقادیر نرمال خارج بودند و از تحلیل حذف گردید. همچنین در خصوص بررسی چندمتغیره داده های پرت بر اساس آماره به دست آمده از ماهلانوبیس انحراف ۲۴ نمونه با توجه به مقدار خی دو معیار برای تعداد متغیرها ۷/۸۱۵ مشهود بود که پس از اصلاح داده‌ها تعداد نمونه‌ها به ۳۵۳ نفر کاهش یافت. داده‌ها نشان داد که شاخص مربوط به کجی و کشیدگی هیچکدام از عامل‌ها، از مرز ۲± عبور نکرده و توزیع داده‌ها برای هر یک از متغیرهای پژوهش نرمال است. نتایج آزمون کولموگروف اسیمرنوف نیز نشان داد که این پیش‌فرض برقرار است (p>۰/۰۵)، بنابراین می‌توان گفت توزیع از منحنی نرمال پیروی می‌کند. نتایج آزمون همگنی ضریب رگرسیون نیز برای هیچ کدام از متغیرها معنادار نبود (F=۰/۷۹۴ p>۰/۰۵) لذا، پیش‌فرض همگنی رگرسیون نیز برقرار است. جهت بررسی استقلال خطاها با دوربین واتسون مقدار به دست آمده برابر با ۱/۷۷۶ بود که این مقدار در دامنه بین ۱ تا ۳، نشان از مستقل بودن خطاها داشته است. منظور بررسی عدم هم خطی چندگانه از شاخص vif استفاده شد که با توجه به اینکه مقدار ۱/۰۴ به دست آمد، بنابراین می‌توان گفت که پیش‌فرض عدم هم خطی چندگانه نیز برقرار است.

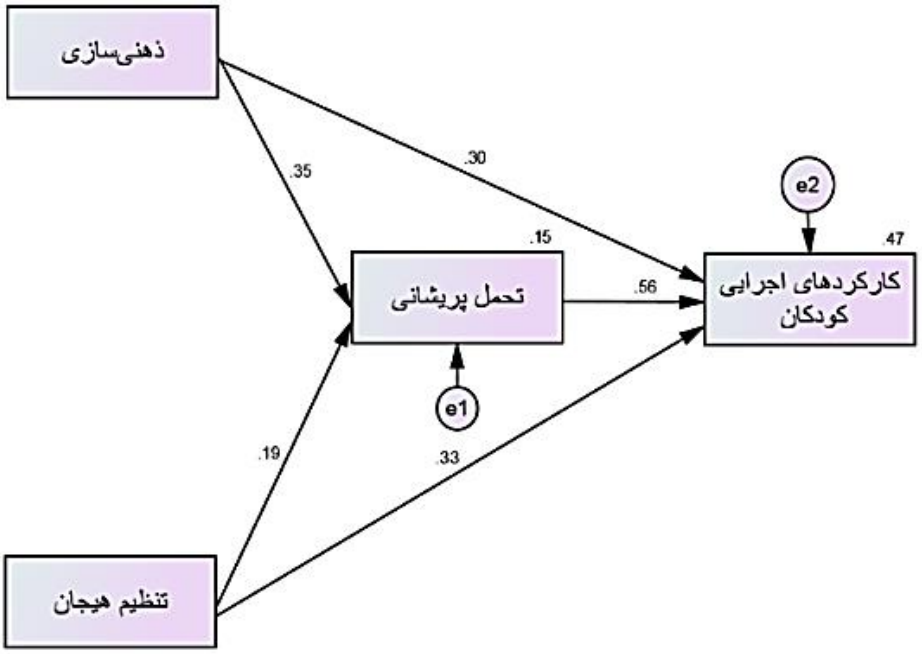

شکل۱: مدل آزمون شده به همراه آماره های بتا (اندازه اثر)

شکل ۱، مدل رابطه بین ذهنی‌سازی و تنظیم هیجان با کارکردهای اجرایی کودکان با میانجی تحمل پریشانی در مسیرهای مستقیم و غیر مستقیم به همراه ضرایب مسیر نشان داده می‌شود. به طور کلی مدل پژوهش نشان می‌دهد که متغیرهای ذهنی‌سازی و تنظیم هیجان با میانجی تحمل پریشانی به صورت مستقیم و غیرمستقیم دارای ضریب تبیین یا پیش‌بینی ۰/۴۷ درصدی از متغیر کارکردهای اجرایی کودکان هستند.

جدول ۲: برآورد مستقیم اندازه اثر مدل با روش حداکثر درست نمایی[۱۳] (ML)

متغیر	b (اثر استاندارد نشده)	β (اثر استاندارد شده)	R2 (پیش بینی)	آماره t	P
ذهنی‌سازی مادران با کارکردهای اجرایی	۰/۳۳۶	۰/۳۰۱	۰/۱۰۱	۴/۳۴۰	۰/۰۰۱
تنظیم هیجان مادران با کارکردهای اجرایی	۰/۳۶۹	۰/۳۳۴	۰/۱۲۳	۴/۶۶۴	۰/۰۰۱
تحمل پریشانی با کارکردهای اجرایی	۰/۲۷۲	۰/۲۱۷	۰/۰۵۹	۳/۴۱۸	۰/۰۰۱

[13]. maximum likelihood

بر اساس جدول ۲، نتایج برآورد مستقیم مدل با روش حداکثر درست‌نمایی (ML) برای بررسی اثرات متغیرهای پیش‌بین بر کارکردهای اجرایی ارائه شده است. ذهنی‌سازی مادران با ضریب اثر استانداردنشده ۰.۳۳۶، ضریب اثر استانداردشده ۰.۳۰۱، ضریب تعیین ۰.۱۰۱ و آماره t برابر با ۴.۳۴۰ در سطح ۰.۰۰۱ اثر مثبت و معناداری بر کارکردهای اجرایی نشان داد. این یافته بیانگر آن است که ذهنی‌سازی مادران ۱۰.۱ درصد از واریانس کارکردهای اجرایی را تبیین می‌کند. تنظیم هیجان مادران با ضریب استانداردنشده ۰.۳۶۹، ضریب استانداردشده ۰.۳۳۴، ضریب تعیین ۰.۱۲۳ و آماره t برابر با ۴.۶۶۴ در سطح ۰.۰۰۱ اثر مثبت و معناداری بر کارکردهای اجرایی داشت. این متغیر با تبیین ۱۲.۳ درصد از واریانس، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده در میان سه متغیر بود. تحمل پریشانی نیز با ضریب استانداردنشده ۰.۲۷۲، ضریب استانداردشده ۰.۲۱۷، ضریب تعیین ۰.۰۵۹ و آماره t برابر با ۳.۴۱۸ در سطح ۰.۰۰۱ اثر مثبت و معناداری بر کارکردهای اجرایی نشان داد و ۵.۹ درصد از واریانس آن را تبیین کرد. در مجموع، هر سه متغیر ذهنی‌سازی مادران، تنظیم هیجان مادران و تحمل پریشانی به‌طور معناداری کارکردهای اجرایی را پیش‌بینی می‌کنند. در این میان، تنظیم هیجان مادران با ضریب استاندارد ۰.۳۳۴ بیشترین تأثیر را بر کارکردهای اجرایی دارد و پس از آن ذهنی‌سازی مادران با ضریب ۰.۳۰۱ و تحمل پریشانی با ضریب ۰.۲۱۷ قرار می‌گیرند. تمامی ضرایب مسیر در سطح ۰.۰۰۱ معنادار می‌باشند که نشان‌دهنده قدرت پیش‌بینی مناسب این متغیرها برای کارکردهای اجرایی است.

جدول ۳: برآورد غیر مستقیم اندازه اثر مدل با استفاده از روش بوت

متغییر	β (اثر)	حد پایین	حد بالا	معنی داری
ذهنی‌سازی مادران ← تحمل پریشانی مادران ←کارکردهای اجرایی کودکان	۰/۴۱۸	۰/۳۳۴	۰/۵۱۱	۰/۰۰۱
تنظیم هیجان مادران ← تحمل پریشانی مادران ←کارکردهای اجرایی کودکان	۰/۳۸۰	۰/۲۹۴	۰/۴۶۴	۰/۰۰۱

با توجه به جدول ۳ و مقادیر استاندارد شده (β) به دست آمده، مسیر غیرمستقیم، ذهنی‌سازی و تنظیم هیجان با کارکردهای اجرایی کودکان با نقش میانجی تحمل پریشانی با توجه به روش برآورد بوت استرپ مورد تایید واقع گردید. به طور مشخص اثر تنظیم هیجان با کارکردهای اجرایی کودکان با نقش میانجی تحمل پریشانی برابر با ۰/۳۸۰ است. به این معنا که متغیر تنظیم هیجان با نقش میانجی تحمل پریشانی ۳۸ صدم درصد بر کارکردهای اجرایی کودکان اثر دارند. همچنین واریانس تبیین شده تنظیم هیجان با کارکردهای اجرایی کودکان با نقش میانجی تحمل پریشانی برابر با ۰/۳۱۱ است. به این معنا که تنظیم هیجان با نقش میانجی تحمل پریشانی به ترتیب برابر ۳۱ صدم از تغییرات کارکردهای اجرایی کودکان را پیش‌بینی می‌کند. به طور مشخص اثر ذهنی‌سازی بر کارکردهای اجرایی کودکان با نقش میانجی تحمل پریشانی برابر با ۰/۴۱۸ است. به این معنا که متغیر ذهنی‌سازی با نقش میانجی تحمل پریشانی ۴۱ صدم درصد بر کارکردهای اجرایی کودکان اثر دارند.

همچنین واریانس تبیین شده ذهنی‌سازی با کارکردهای اجرایی کودکان با نقش میانجی تحمل پریشانی برابر با ۰/۳۸۰ است. به این معنا که ذهنی‌سازی با نقش میانجی تحمل پریشانی به ترتیب برابر ۳۸ صدم از تغییرات کارکردهای اجرایی کودکان را پیش‌بینی می‌کند.

جدول۴: شاخص‌های نیکویی برازش برای مدل پژوهش

شاخص‌های برازش	X2	DF	$\chi 2/df$	GFI	NFI	IFI	CFI	RMSEA	P
مدل پژوهش	۱۵۰/۶۵	۶۴	۲/۳۵۴	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۰۲	۰/۰۱
مقادیر قابل قبول	–	–	<۳	>۰/۹۰	>۰/۹۰	>۰/۹۰	>۰/۹۰	<۰/۰۸	<۰/۰۵

مطابق جدول ۴ مقدار شاخص ریشه میانگین مربعات خطای برآورد[14] (RMSEA) برابر با ۰/۰۱ که کمتر از ۰/۱ است که نشان دهنده مناسب بودن میانگین مربعات خطاهای مدل و قابل قبول بودن مدل است. همچنین مقدار خی دو در درجه آزادی (۲/۳۵۴) بین ۱ تا ۳ وشاخص نیکویی برازش[15] (GFI) با مقدار ۰/۹۹، شاخص برازش هنجارشده[16] (NFI) با مقدار ۰/۹۹، شاخص برازش فزاینده[17] (IFI)با مقدار ۰/۹۹، و شاخص برازش تطبیقی[18] (CFI)با مقدار ۰/۹۹ برازش خوب مدل را نشان می‌دهند و نشان می دهند مدل متغیرهای پژوهش یک مدل مناسب است.

بحث

هدف پژوهش حاضر مدل‌یابی کارکردهای اجرایی کودکان براساس ذهنی‌سازی و تنظیم هیجان مادران با میانجی‌گری تحمل پریشانی مادران بود. یافته‌های پژوهش نشان داد مدل پیشنهادی برازش خوبی دارد و از توان کافی برای پیش‌بینی متغیر وابسته برخوردار است. همچنین متغیرها دارای پایایی مطلوب هستند. نخستین یافته پژوهش نشان داد ذهنی‌سازی مادر بر کارکردهای اجرایی کودک اثر مستقیم معناداری دارد. این یافته با نتایج پژوهش‌های Cheng et al.(2018) و Baptisa et al.(2017) هم‌سو بود. در تبیین احتمالی این یافته مطابق نظریه Baptisa et al.(2017) می‌توان گفت ذهنی‌سازی قوی مادر سبب می‌شود، مادر خود را جای کودک قرار دهد و بتواند خواسته‌ها و نیازهای او را پیش‌بینی کند و به نیازهای کودک به طور صحیح و اصولی پاسخ دهد، که همین امر سبب بهبود کارکرد اجرایی کودک می‌شود. همچنین طبق نتایج Cheng et al. (2018) ذهنی‌سازی مادر تأثیر بسزایی بر کارکرد اجرایی کودک دارد و می‌تواند کنترل مهاری کودک را در سن ۲ تا ۳ سالگی پیش‌بینی کند. یافته‌های این پژوهش نشان داد ذهنی سازی مادران، بهبود قابل توجهی در کارکردهای اجرایی و بهبود عملکرد تحصیلی و اجتماعی کودکان را به دنبال دارد. بنابراین توسعه برنامه‌ها و مداخلات آموزشی و ترویجی برای مادران با هدف افزایش ذهنی‌سازی توصیه می‌شود. این اقدامات می‌توانند نقش مهمی در توسعه کارکردهای اجرایی کودکان داشته باشند.

دومین یافته پژوهش این بود که ذهنی‌سازی بر تحمل پریشانی مادر اثر مثبت معنادار دارد. به عبارت دیگر، ذهنی‌سازی، تحمل پریشانی را افزایش می‌دهد. افزون بر این، ذهنی سازی از طریق تحمل پریشانی مادر بر کارکردهای اجرایی کودک اثر غیر مستقیم دارد؛ به طوری که با افزایش ذهنی‌سازی، تحمل پریشانی مادر افزایش یافته و به نوبه خود کارکرد اجرایی کودک افزایش می‌یابد. این یافته با نتایج پژوهش‌های Andrews et al.(2021)، Dhaliwal et al.(2020) و Todorovic et al.(2025) هم‌سو ست. در تبیین این یافته می‌توان گفت ذهنی سازی در تحمل پریشانی و مقابله با تنیدگی نقش مهمی ایفا می‌کند و تحمل پریشانی بیشتر سبب آشوب خانوادگی کمتر می‌شود، در نتیجه محیطی آرام برای رشد فرزندان فراهم می‌شود که ماحصل آن تقویت کارکردهای اجرایی کودکان است. برعکس آشوب خانوادگی بیشتر، کارکردهای اجرایی ضعیف‌تر کودکان را در پی دارد. تحمل پریشانی به عنوان توانایی فرد در مواجهه با استرس و چالش‌ها، می‌تواند به عنوان یک میانجی در رابطه بین ذهنی‌سازی مادر و کارکردهای اجرایی کودک عمل کند. مادرانی که قادر به تحمل پریشانی هستند، معمولاً در موقعیت‌های دشوار به طور مؤثرتری عمل می‌کنند و این رفتار می‌تواند به کودکان منتقل شود. تحمل پریشانی می‌تواند به عنوان یک عامل محافظتی عمل کند و این امر سبب توسعه مهارت‌های خودتنظیمی و کارکردهای اجرایی کودکان شود. ذهنی‌سازی مادر می‌تواند به طور مستقیم بر رفتارهای کودک اثر بگذارد، اما این تأثیر ممکن است از طریق تحمل پریشانی مادر به صورت غیرمستقیم عمل کند. به عبارت دیگر، ذهنی‌سازی بالا می‌تواند به تحمل پریشانی بیشتر منجر شود و این تحمل پریشانی می‌تواند به بهبود کارکردهای اجرایی کودک کمک کند.

سومین یافته پژوهش حاکی از آن بود که تنظیم هیجان مادر بر کارکردهای اجرایی کودک اثر مثبت معنادار دارد. این یافته با نتایج مطالعات Brenning et al.(2020) , Zimmer-Gembec et al. (2019), Norwood(2023) و Hector-Nathan et al.(2026) هم‌سو بود. طبق یافته‌ها تنظیم هیجان مادر بر کارکرد اجرایی کودک اثر مستقیم دارد و می‌تواند کارکردهای اجرایی کودک را پیش‌بینی کند. هر چه مادر

14. Root means square error of approximation
15. Goodness of fit index
16. Normed fit index
17. Incremental Fit Inde
18. Comparative fit Index

بیشتر هیجانات خود را تنظیم کند در روش‌های تربیتی کودک خود موفق‌تر است و همین امر مکانیسم مطلوبی برای بهبود تعامل والد-کودک و کارکردهای اجرایی کودک است (Zimmer-Gembeck et al., 2019). مطالعه Hector-Nathan et al.(2026) نشان داد والدی که از توانایی‌های بهتر در خودتنظیمی و کنترل شناختی برخوردار است، محیطی باثبات‌تر، پاسخگوتر و حمایتگرتر برای کودک فراهم می‌کند. چنین محیطی فرصت مناسبی برای رشد حافظه کاری، بازداری پاسخ و انعطاف‌پذیری شناختی کودک ایجاد می‌کند. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که تنظیم هیجان مادر نیز از طریق بهبود کیفیت تعاملات مادر—کودک، موجب ارتقای کارکردهای اجرایی کودک شود. همان طور که Mehrotra et al.(2026) تصریح کردند مادری که هیجان‌های خود را به‌خوبی تنظیم می‌کند، معمولاً در تعامل با کودک از الگوهای ارتباطی آرام، پاسخگو و حمایتگر استفاده می‌کند. چنین تعاملی، فرصت بیشتری برای تمرین مهارت‌هایی مانند توجه پایدار، کنترل تکانه، برنامه‌ریزی و انعطاف‌پذیری شناختی فراهم می‌آورد. از این رو، تنظیم هیجان مادر را می‌توان یکی از عوامل زمینه‌ساز رشد کارکردهای اجرایی کودک دانست. همچنین همسو با نظر Norwood(2023) بی‌نظمی هیجانی مادر و پاسخگویی نامطلوب به کودک باعث بروز مشکلات بیشتر کارکردهای اجرایی می‌شود زیرا در این شرایط مادر قادر به کنترل احساسات خود نیست و نمی‌تواند رفتار مناسبی داشته باشد و درست تصمیم بگیرد. تنظیم هیجان مادر به عنوان یک عامل کلیدی شناخته می‌شود و مادرانی که قادر به تنظیم هیجان خود هستند، می‌توانند محیطی آرام و حمایتگر برای کودکان خود فراهم کنند. این محیط به کودکان کمک می‌کند تا در مواجهه با چالش‌ها و فشارها، مهارت‌های کارکرد اجرایی خود را بهبود بخشند. به عبارتی مادرانی که هیجانات خود را به خوبی مدیریت می‌کنند، می‌توانند به کودکان آموزش دهند که چگونه احساسات خود را بشناسند و مدیریت کنند. این موضوع به ویژه در دوران کودکی که کودکان به شدت تحت تأثیر رفتار و احساسات والدین قرار دارند، اهمیت زیادی دارد. همچنین مادرانی که در تنظیم هیجان خود موفق هستند، معمولاً تعاملات اجتماعی بهتری با فرزندان خود دارند که این تعاملات می‌تواند به تقویت مهارت‌های اجتماعی و کارکردهای اجرایی کودکان کمک کند.

چهارمین یافته این بود که تنظیم هیجان بر تحمل پریشانی مادر اثر مثبت معنادار دارد. به بیان دیگر، تنظیم هیجان، تحمل پریشانی را افزایش می‌دهد. همچنین، تنظیم هیجان از طریق تحمل پریشانی مادر بر کارکردهای اجرایی کودک اثر غیر مستقیم دارد؛ به طوری که با افزایش تنظیم هیجان، تحمل پریشانی مادر افزایش یافته و به نوبه خود کارکرد اجرایی کودک افزایش می‌یابد. نتایج به دست آمده با یافته‌های Morford et al. (2022) , Firoozi and Feiz Abadi (2020), Hosein Esfand Zad et al. (2017) همسو است، افرادی که در تنظیم هیجان مهارت بیشتری دارند، در مواجهه با پریشانی و استرس، واکنش‌های سالم‌تری نشان می‌دهند. همچنین نتایج همسو با نظر Morford، Balzarotti et al.(2026) و Amestoy et al. (2026) است، به طوریکه هرچه والد تحمل پریشانی کمتری داشته باشد کنترل کمتری بر هیجانات خود دارد و اثرات منفی بیشتری بر کارکردهای اجرایی کودک می‌گذارد. آموزش مهارت‌های تنظیم هیجان، تحمل پریشانی را بهبود می‌بخشد و افراد را قادر می‌سازد بدون رفتارهای تکانشی یا اجتنابی، هیجان‌های شدید را مدیریت کنند. مادرانی که احساسات خود را به خوبی مدیریت می‌کنند، محیطی امن و حمایتی برای فرزندان خود فراهم می‌سازند. این محیط امن به کودکان کمک می‌کند تا مهارت‌های کارکرد اجرایی خود را توسعه دهند. به طور کلی تحمل پریشانی می‌تواند به عنوان یک میانجی در رابطه بین تنظیم هیجان مادر و کارکردهای اجرایی کودک عمل کند. درواقع تأثیر تنظیم هیجان مادر بر کارکردهای اجرایی کودک ممکن است از طریق تحمل پریشانی مادر به وقوع بپیوندد. به طوریکه تنظیم هیجان مادر می‌تواند به طور مستقیم بر تحمل پریشانی او اثر بگذارد و این تحمل پریشانی می‌تواند به بهبود کارکردهای اجرایی کودک کمک کند. نتایج به دست آمده همسو با نظر Koşkulu-Sancar et al.(2023) نشان داد روش والدگری مثبت و منفی بر توسعه و نمایان شدن مهارت‌های کارکرد اجرایی کودکان اثرگذار است. به طوری‌که این عملکردها به عنوان اساسی‌ترین عوامل ساختاری برای رفتارهای کودک و دستاوردهای تحصیلی در آینده مطرح شده است. بعلاوه روش‌های والدگری منفی، کارکردهای اجرایی ضعیف‌تر کودکان را پیش‌بینی می‌کند. به طور کلی، عناصر اصلی کارکردهای اجرایی که شامل انعطاف‌پذیری شناختی، کنترل مهاری و حافظه کاری است در سال‌های اولیه کودکی رشد قابل توجهی نسبت به بقیه دوران زندگی دارند. بنابراین اگر والدین رابطه سالمی با فرزندان خود برقرار کنند انتظار می‌رود کارکردهای اجرایی کودکان ارتقا یابد. از جمله محدودیت‌های خارج از کنترل پژوهشگر در این پژوهش،

اثرات متغیرهای زمینه ای از قبیل تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی است. محدودیت در تعمیم پذیری نتایج پژوهش به دلیل بسنده کردن نمونه گیری در شهر تهران نیز باید مورد توجه قرار گیرد. احتمال وجود سوگیری در پاسخ‌ها به دلیل استفاده از ابزارها خودگزارشی از دیگر محدودیتهای این پژوهش است. با توجه به اینکه پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند رابطه بین تنظیم هیجان والد و کارکردهای اجرایی کودک احتمالاً به‌صورت مستقیم و خطی نیست، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده نقش میانجی کیفیت تعامل مادر–کودک، حساسیت والدگری یا هم‌تنظیمی هیجانی در این رابطه بررسی شود. این رویکرد می‌تواند روشن کند که تنظیم هیجان مادر از طریق چه سازوکارهایی بر رشد کارکردهای اجرایی کودک اثر می‌گذارد و مدل‌های علی دقیق‌تری ارائه دهد. همچنین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با استفاده از طرح‌های طولی یا مداخله‌ای بررسی کنند که آیا آموزش مهارت‌های تنظیم هیجان به مادران می‌تواند در طول زمان موجب بهبود کارکردهای اجرایی کودکان شود. چنین مطالعاتی، در مقایسه با طرح‌های همبستگی، شواهد قوی‌تری درباره رابطه علّی بین این دو متغیر فراهم می‌کنند و می‌توانند مبنای طراحی برنامه‌های آموزشی و مداخلات خانواده‌محور قرار گیرند.

تشکر و سپاسگزاری

پژوهشگران بر خود لازم می‌دانند که از تمامی شرکت‌کنندگان جهت شرکت در پژوهش تشکر و قدردانی نمایند.

تعارض منافع

هیچگونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

بیانیه استفاده از هوش مصنوعی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در هیچ‌یک از مراحل تهیه، نگارش، ویرایش، تحلیل، ترجمه یا آماده‌سازی این مقاله از ابزارهای هوش مصنوعی مولد یا فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی استفاده نشده است.

تأییدیه اخلاقی

بر اساس اظهار نویسندگان تمامی مراحل پژوهش مطابق با ضوابط و اصول اخلاق در پژوهش اجرا شده است.

References

Abdolmohammadi, K., Ghadiri Sourman Abadi, F., Alizadeh, H., Khodaei, R., & Norouzi, S. (2019). Comparison of Executive Functions in Preterm and Normal Children. *North Khorasan University of Medical Sciences*, *11*(2), 92–97. [In Persian] https://doi.org/10.52547/nkums.11.2.92

Alavi, K., Gharavi, M. M., Amin-Yazdi, S. A., & Fadardi, J. S. (2011). Effectiveness of group dialectical behavior therapy (based on core mindfulness, distress tolerance and emotion regulation components) on depressive symptoms in university students. *Journal of Fundamentals of Mental Health*, *13*(2), 35–124. [In Persian] https://doi.org/10.22038/jfmh.2011.881

Amestoy, M. E., Gulamani, T., & Uliaszek, A. A. (2026).Target validation in dialectical behavior therapy skills group: Emotion regulation, mindfulness, and distress tolerance as mediators of outcome. Psychotherapy Research, *36*(4), 732–743. https://doi.org/10.1080/10503307.2025.2522390

Andrews, K., Dunn, J. R., Prime, H., Duku, E., Atkinson, L., Tiwari, A., & Gonzalez, A. (2021). Effects of household chaos and parental responsiveness on child executive functions: a novel, multi-method approach. *BMC Psychology*, *9*(1), 147. https://doi.org/10.1186/s40359-021-00651-1

Baptista, J., Osorio, A., Martins, E., Castiajo, P., Barreto, A., Mateus, V., Soares, I., & Martins, C. (2017). Maternal and Paternal Mental-state Talk and Executive Function in Preschool Children. *Social Development*, *26*, 129–145. https://doi.org/10.1111/sode.12183

Best, J. R., Miller, P. H., & Jones, L. L. (2009). Executive Functions after Age 5: Changes and Correlates. *Dev Rev*, *29*(3), 180–200. https://doi.org/10.1016/j.dr.2009.05.002

Blair, C., & Razza, R. P. (2007). Relating effortful control, executive function, and false belief understanding to emerging math and literacy ability in kindergarten. *Child Development*, *78*(2), 647–663. https://doi.org/10.1111/j.1467-8624.2007.01019.x

Balzarotti, S., Telazzi, I., Miragoli, S., Pagani, E., & Colombo, B. (2026). Emotion Dysregulation, Stress, and Attitudes towards Parent-Child Play in two Samples of Working Mothers. *Journal of Child and Family Studies*, *35*(7), 1654-1670. https://link.springer.com/article/10.1007/s10826-026-03315-zh

Brenning, K., Robichaud, J.-M., Flamant, N., Vansteenkiste, M., Coorevits, N., De Clercq, B., & Soenens, B. (2020). The role of maternal emotion regulation in controlling parenting during toddlerhood: an observational study. *Motivation and Emotion*, *44*, 897–910. https://doi.org/10.1007/s11031-020-09857-z

Cheng, N., Lu, S., Archer, M., & Wang, Z. (2018). Quality of Maternal Parenting of 9-Month-Old Infants Predicts Executive Function Performance at 2 and 3 Years of Age. *Front Psychol*, *8*, 2293. https://doi.org/10.3389/fpsyg.2017.02293

Clark, C. A. C., Pritchard, V. E., & Woodward, L. J. (2010). Preschool executive functioning abilities predict early mathematics achievement. *Developmental Psychology*, *46*(5), 1176–1191. https://doi.org/10.1037/a0019672

Dhaliwal, G., Weikum, W. M., Jolicoeur-Martineau, A., Brain, U., Grunau, R. E., & Oberlander, T. F. (2020). Effects of maternal depression and prenatal SSRI exposure on executive functions and susceptibility to household chaos in 6-year-old children: prospective cohort study. *BJPsych Open*, *6*(5), e106. https://doi.org/10.1192/bjo.2020.73

Diamond, A. (2012). Activities and Programs That Improve Children's Executive Functions. *Curr Dir Psychol Sci*, *21*(5), 335–341. https://doi.org/10.1177/0963721412453722

Eisenberg, N., & Zhou, Q. (2016). Conceptions of executive function and regulation: When and to what degree do they overlap? In *Executive function in preschool-age children: Integrating measurement, neurodevelopment, and translational research.* (pp. 115–136). American Psychological Association. https://doi.org/10.1037/14797-006

Engert, V., Engert, V., Larsen, I. G., Lashani, E., Steinberg, K., Kanske, P., & Blasberg, J. U. (2024). Effects of mother's stress on executive function in children. *Psychoneuroendocrinology*, *160*, 106769. https://doi.org/10.1016/j.psyneuen.2023.106769

Esmaeilinasab, M., & Haji Hashemi Varnosfadrani, S. (2021). Parental Mentalizing and Emotion Regulation: Validity and Reliability of the Persian version of The Parental Reflective Functioning Questionnaire. *Journal of Clinical Psychology*, *13*(1), 89–100. [In Persian] https://doi.org/10.22075/jcp.2021.21795.2008

Firoozi, M., & Feiz Abadi, Z. (2020). Maternal Distress Tolerance and the occurrence of internalization and externalization behavioral problems in children with cancer [Research]. *Iranian Journal of Pediatric Nursing*, *6*(4), 21–29. [In Persian] http://jpen.ir/article-1-422-en.html

Foley, J. E., Olino, T. M., & Weinraub, M. (2025). On the Broader Significance of Maternal Sensitivity: Mothers' Early and Later Sensitive Parenting Matter to Children's Language, Executive Function, Academics, and Self-Reliance. *Developmental Science*, *28*(1), e13594. https://doi.org/10.1111/desc.13594

Fonagy, P., Gergely, G., Jurist, E. L., & Target, M. (2002). *Affect regulation, mentalization, and the development of the self*. Other Press. https://doi.org/10.4324/9780429471643

Gershy, N., & Gray, S. A. O. (2020). Parental Emotion Regulation and Mentalization in Families of Children With ADHD. *Journal of Attention Disorders*, *24*(14), 2084–2099. https://doi.org/10.1177/1087054718762486

Gioia, G. A., Isquith, P. K., Guy, S. C., & Kenworthy, L. (2000). TEST REVIEW Behavior Rating Inventory of Executive Function. *Child Neuropsychology*, *6*(3), 235–238. https://doi.org/10.1076/chin.6.3.235.3152

Gross, J. J. (2015). Emotion regulation: Current status and future prospects. *Psychological Inquiry*, *26*(1), 1–26. https://doi.org/10.1080/1047840X.2014.940781

Gross, J. J., & John, O. P. (2003). Individual differences in two emotion regulation processes: Implications for affect, relationships, and well-being. *Journal of Personality and Social Psychology*, *85*(2), 348–362. https://doi.org/10.1037/0022-3514.85.2.348

Hosein Esfand Zad, A., Shams, G., Pasha Meysami, A., & Erfan, A. (2017). The role of mindfulness, emotion regulation, distress tolerance and interpersonal effectiveness in predicting obsessive-compulsive symptoms. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, *22*(4), 270-283. [In Persian] URL: http://ijpcp.iums.ac.ir/article-1-2675-fa.html

Hector-Nathan, M. V., Keown, L. J., & Widdowson, D. (2026). Father and mother executive function and parenting: Associations with preschool children's executive function. Early Child Development and Care. 41–58. https://doi.org/10.1080/03004430.2026.2628667

Hong, Y., Klinginsmith, M. G., & Quiñones-Camacho, L. E. (2025). Children's executive functions predict their preferences for emotion regulation strategies. *Cognition and Emotion*, *39*(6), 1312–1328. https://doi.org/10.1080/02699931.2024.2438078

Jafari, S. G., Heidari, A., Asgari, P., & Esmaeili, S. (2025). The Correlation between Mothers' Tolerance of Distress and Marital Adjustment and Behavioral Disorders in Children with Autism. *Women's Health Bulletin*, *12*(1), 49–55. [In Persian] https://doi.org/10.30476/whb.2024.103657.1307

Keough, M. E., Riccardi, C. J., Timpano, K. R., Mitchell, M. A., & Schmidt, N. B. (2010). Anxiety symptomatology: the association with distress tolerance and anxiety sensitivity. *Behav Ther*, *41*(4), 567–574. https://doi.org/10.1016/j.beth.2010.04.002

Kirk, H. E., Gray, K., Riby, D. M., & Cornish, K. M. (2015). Cognitive training as a resolution for early executive function difficulties in children with intellectual disabilities. *Research in Developmental Disabilities*, *38*, 145–160. https://doi.org/10.1016/j.ridd.2014.12.026

Koşkulu-Sancar, S., van de Weijer-Bergsma, E., Mulder, H., & Blom, E. (2023). Examining the role of parents and teachers in executive function development in early and middle childhood: A systematic review. *Developmental Review*, *67*, 101063. https://doi.org/https://doi.org/10.1016/j.dr.2022.101063

Luyten, P., Mayes, L. C., Nijssens, L., & Fonagy, P. (2017). The parental reflective functioning questionnaire: Development and preliminary validation. *PLoS One*, *12*(5), e0176218. https://doi.org/10.1371/journal.pone.0176218

Mashhadi, A., Gasempoor, A., Akbari, E., ElBeigi, R., & Hasanzadeh, S. (2013). The role of anxiety sensitivity and emotion regulation in prediction of students social anxiety disorder. *Knowledge Research Applied Psychology*, *14*(2), 89-99. https://www.academia.edu/download/79307614/article-1-476-fa.pdf

Mehrotra, M., Fink, E., Heng, J. A., Devine, R. T., D'Souza, H., & Hughes, C. (2026). Less is More: Parent Talk and Child Executive Function From Age 5 to 6. Social Development.*35*(2), 1–12. https://doi.org/10.1111/sode.70064

Morford, A. E., Jordan, N., & Risser, H. J. (2022). Role of perceived social support in the relationship between parent temperament and distress tolerance. *Family Relations*, *71*(2), 561–582. https://doi.org/10.1111/fare.12584

Nilsen, E. S., Huyder, V., McAuley, T., & Liebermann, D. (2017). Ratings of Everyday Executive Functioning (REEF): A parent-report measure of preschoolers' executive functioning skills. *Psychol Assess*, *29*(1), 50–64. https://doi.org/10.1037/pas0000308

Norwood, M. (2023). *The Relationship Between Maternal Emotion Socialization and Child Executive Functioning and Behavior: Exploring the Moderating Role of Cortisol* Claremont McKenna College]. Claremont. https://scholarship.claremont.edu/cmc_theses/3096

Oeri, N., Kunz, N. T., & Pluess, M. (2024). Variability in the relationship between parenting and executive functions: The role of environmental sensitivity. *Cognitive Development*, *70*, 101418. https://doi.org/10.1016/j.cogdev.2024.101418

Sharp, C., & Fonagy, P. (2008). The Parent's Capacity to Treat the Child as a Psychological Agent: Constructs, Measures and Implications for Developmental Psychopathology. *Social Development*, *17*(3), 737–754. https://doi.org/10.1111/j.1467-9507.2007.00457.x

Simons, J. S., & Gaher, R. M. (2005). The Distress Tolerance Scale: Development and Validation of a Self-Report Measure. *Motivation and Emotion*, *29*(2), 83–102. https://doi.org/10.1007/s11031-005-7955-3

Taziki, M., Alizadeh, H., Hakimirad, E., & Moghaddas, A. (2016). The Comparison of Executive Functions in Children Residing in Orphanage and Those in Normal Conditions [Research]. *Advances in Cognitive Sciences*, *17*(4), 63–70. [In Persian]. https://sid.ir/paper/83165/en

Thériault-Couture, F., Matte-Gagné, C., & Bernier, A. (2025). Child Vocabulary and Developmental Growth in Executive Functions During Toddlerhood. *Dev Sci*, *28*(3), e70010. https://doi.org/10.1111/desc.70010

Todorović, J., Nikolić, M., & Ranđelović, K. (2025). *Personality traits and mentalization among adolescents as predictors of stress coping strategies* https://doi.org/10.36315/2025inpact101

Visu-Petra, L., Cheie, L., Benga, O., & Miclea, M. (2011). Cognitive control goes to school: The impact of executive functions on academic performance. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, *11*, 240–244. https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2011.01.069

Vujanovic, A. A., & Zegel, M. (2020). Chapter 12 - Distress tolerance in PTSD. In M. T. Tull & N. A. Kimbrel (Eds.), *Emotion in Posttraumatic Stress Disorder* (pp. 343–376). Academic Press. https://doi.org/10.1016/B978-0-12-816022-0.00012-0

Zad, A., Shams, G., Meysamie, A., & Erfan, A. (2017). The Role of Mindfulness, Emotion Regulation, Distress Tolerance and Interpersonal Effectiveness in Predicting Obsessive-Compulsive Symptoms. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, *22*, 270–283. [In Persian] https://doi.org/10.18869/nirp.ijpcp.22.4.270

Zimmer-Gembeck, M. J., Kerin, J. L., Webb, H. J., Gardner, A. A., Campbell, S. M., Swan, K., & Timmer, S. G. (2019). Improved Perceptions of Emotion Regulation and Reflective Functioning in Parents: Two Additional Positive Outcomes of Parent-Child Interaction Therapy. *Behavior Therapy*, *50*(2), 340–352. https://doi.org/10.1016/j.beth.2018.07.002

Zitzmann, J., Georg, A., Rosenbach, C., & Renneberg, B. (2025). “If I could read your mind…”: parental mentalizing in mothers with borderline personality disorder. *Borderline Personality Disorder and Emotion Dysregulation*, *12*(1), 20. https://doi.org/10.1186/s40479-025-00290-7